

تبیین ویژگی‌های هویتی آموزش عالی هنر با تاکید بر متغیرهای فرهنگی در ایران امروز*

حبیب‌الله آیت‌اللهی**^۱، مهدی پوررضائیان^۲، مهران هوشیار^۳

^۱ دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۷/۳)

چکیده

هویت که شخصیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد، ارزش‌های فرهنگی است که توسط قشر تحصیل کرده و دانشگاهی صیانت شده و در مسیر انتقال به نسل‌های آینده با تحولات و نیازهای روز جامعه همگام می‌گردد. این وظیفه‌ی نظام‌های تربیتی، بخصوص آموزش عالی است که برای ارتقاء و انتقال مناسب هویت فرهنگی به تدوین مناسب‌ترین سیاست‌های راهبردی اقدام نمایند. نظام آموزش عالی در رشته‌های هنری به تناسب محتوای موضوعی و مفهومی که با فرهنگ جامعه و همچنین ارتباط با ارزش‌های بومی، ملی و آیینی دارد، در این میان از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است. این پژوهش که به لحاظ هدف، تحقیقی بنیادی است، در تحلیل نظام‌های آموزش عالی رشته‌های هنری، ابتدا با روش کتابخانه‌ای، به تاریخچه، مفاهیم بنیادی و چارچوب‌هایی که می‌باید در امر آموزش، تعلیم و تربیت مدنظر قرارگیرد، پرداخته و سپس در مطالعه‌ی پیمایشی ویژگی‌های هویتی این نظام و تاثیر متغیرهای فرهنگی معاصر را در برنامه‌های آموزشی این رشته‌ها مورد بررسی قرار داده است. در نتیجه؛ برنامه‌های آموزشی و سرفصل‌های مصوب در رشته‌های هنر نیازمند بازبینی، تصحیح و سازگاری با تغییرات و تحولات معاصر بوده و در شرایط موجود با نیازهای جامعه، انتظار دانشجوی و آرمان‌های ایران اسلامی همگامی نداشته، کیفیت لازم را برای حفظ و انتقال هویت فرهنگی ندارد.

واژه‌های کلیدی

نظام‌های آموزشی، آموزش عالی، هویت، فرهنگ، هنر.

* این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری نگارنده سوم با عنوان "بررسی نظام آموزش عالی رشته‌ی هنرهای صناعی ایران" از دانشکده هنر دانشگاه شاهد است.

** تلفن: ۰۹۱۳۴۹۴۲۱۵۵، نمابر: ۰۲۱-۶۶۷۲۳۳۳۷، E-mail: habbib-ayat@yahoo.fr.

مقدمه

میراثی است که نسل به نسل در میان جوامع بشری رشد کرده و ماندگار می‌ماند و باشکوه‌ترین مفهوم انسانیت یعنی آفرینش اندیشه را در خود زنده نگاه خواهد داشت (کسای، ۱۳۸۳).

از سوی دیگر، این حقیقتی گریز ناپذیر است که محیط‌های علمی، فعالیت‌های پژوهشی و دانشگاه‌ها نمی‌توانند و نباید از جریان‌ها و رویدادهای روز دنیا غافل بوده و از جامعه جدا باشند. دانشگاه نیز همچون دیگر ارکان جامعه، بخشی مهم از سرنوشت جریان‌های اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و اجتماعی بوده و در آن دخالت مستقیم دارند. بخصوص در جهانی که تمامی آن همچون پیکری واحد و در ارتباطی تنگاتنگ، به پیشرفت‌های فن‌آوری و سرعت در ارتباطات، وابسته است. این چنین است که سازگاری دانشگاه با محیط‌های اجتماعی و دنیایی که در آن بسر می‌برد، از ضروریات عصر حاضر می‌باشد. ضرورتی که در تمامی دنیا تجربه شده و لزوم آن به اثبات رسیده است. به همین دلیل است که بررسی، بازبینی و حفظ کیفیت آموزش و پژوهش از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های تمامی نظام‌های دانشگاهی برای دستیابی به آرمان‌ها و اهداف نهایی به خصوص در دو دهه اخیر، در بسیاری از کشورهای جهان است. از آن جایی که کیفیت در آموزش عالی امری پویا و دارای ابعاد متعددی است و دائماً تغییر می‌کند، بنابراین همین پویایی و تغییرپذیری کیفیت نیز باعث می‌گردد که برنامه‌ریزان آموزشی برای ارتقاء دائمی آن بکوشند. با این اوصاف این مسلم است که ارتقاء و بهبود کیفیت آموزش در هر سطحی، از جمله بنیادی‌ترین و متعالی‌ترین اهداف هر نظام آموزشی است چرا که ضعف کیفیت آموزش، صدمات جبران‌ناپذیری بر بدنه و ساختار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه وارد می‌نماید.

نهاد آموزش عالی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین نهادهای جوامع بشری، به‌طور رسمی و ثبت‌شده در تاریخ، پیشینه‌ای به قدمت بیش از هشت سده دارد. این نهاد بیش از هر نهاد دیگری (از جمله نهادهای اجتماعی و اقتصادی) توانسته است لزوم حضور و ثبات وجودی خود را به اثبات برساند، چرا که دانشگاه یکی از ارزش‌ترین نهادهایی است که هر جامعه‌ای برای دستیابی به پیشرفت و توسعه به آن وابسته است و برای تحقق اهداف عالی خود می‌بایست به آن توجه و روی آن سرمایه‌گذاری نماید. مواریت فرهنگی و ارزش‌های تاریخی هر ملتی توسط قشر تحصیل کرده و فرهنگی آن جامعه است که درک شده، پاس داشته می‌شود و به نسل‌های بعدی انتقال می‌یابد. یکی از عمده‌ترین وظایف دانشگاه و هدف‌های آموزش عالی همچنین هماهنگ نمودن ارزش‌ها با نیازها و مقتضیات روز جامعه است. مقتضیاتی که متناسب با توسعه دانش و فن‌آوری در حال تغییر و تحول می‌باشد.

تأمل و آشنایی با سیر ساختاری و تحول نظام آموزش و پرورش در ایران نکات بسیار قابل توجه و ارزشمندی را در این مسیر آشکار می‌سازد. با مطالعه و مرور تاریخی این روند می‌توان به این نتیجه منطقی دست یافت که دانشگاه بر اساس تعاریف علمی، اصول و اهدافی که برای خود در نظر گرفته شده؛ محل نقد و تولید دانش و جایگاه تجلی و استقرار حقیقت است. این طبیعی است که این چنین جایگاهی مقدس و ارزشمند به هیچ عنوان نمی‌تواند و نباید ابزار دست قدرت‌ها بوده و بازیچه سیاست باشد. دانشگاهی موفق و معتبر است که ذهن و روح انسان را به کمال و حقیقت نزدیک و آشنا گرداند. با این تعاریف است که دانشگاه می‌تواند نیازهای فرهنگی جامعه را تامین کرده و تمدن ساز باشد. این

پیشینه‌ی تحقیق

موضوع تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش در مقاطع متفاوت همواره از مباحث و دغدغه‌های دولت مردان و مسئولین بوده و در این میان همواره هزینه‌های بسیاری صرف مطالعات، پژوهش‌ها و طرح‌های تحقیقاتی مشابه شده، مقالات و کتاب‌های مختلفی به رشته تحریر درآمده و پیشنهادهای متنوع و گاه متفاوتی نیز با نیت بهبود وضعیت تحصیل و آموزش جامعه ارائه گردیده است. غافل از این که دستیابی به آرمان‌های مورد نظر در نظام آموزشی در هر فرهنگی بدون توجه و در نظر داشتن پشتوانه‌های هویتی، تاریخی، بومی و سابقه‌ی شکل‌گیری آن، جز ارائه و پیشنهاد شکل‌گیری نظامی بی‌هویت و تقلیدی با عمری کوتاه نتیجه‌ی دیگری به ارمغان نخواهد داشت. چرا که؛ «مسئله اصلی دانشگاه در جوامع دانایی، بیش و پیش از آنکه مسئله‌ای فنی باشد، مسئله‌ی تغییر در بینش و نگرش و یافتن جایگاه خود در شرایط و صورت‌بندی‌های اجتماعی جدید است. در این میان، شناختی از محیط‌های جدید آموزشی که

روش و پرسش‌های تحقیق

با عنایت به ویژگی‌های هویتی و فرهنگی در سابقه‌ی تاریخی، آیینی و ملی ایران، بررسی ساختار نظام آموزش عالی در رشته‌ی هنر مساله‌ی اصلی این تحقیق قرار گرفته و تلاش می‌شود تا در پژوهشی که در هدف، ماهیتی بنیادی دارد، با استفاده از روش توصیفی (پیمایشی) به پرسش‌های زیر پاسخ‌های علمی و منطقی داده شود:

۱- جایگاه فعلی نظام آموزش عالی ایران بخصوص در رشته‌های هنری تا چه میزان در راستای اهداف و آرمان‌های هویتی و فرهنگی ایران می‌باشد؟

۲- آیا نظام آموزشی و برنامه‌های درسی رشته‌های هنری دانشگاه‌های ایران در حال حاضر می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه متناسب با تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی معاصر باشد؟

۳- با توجه به تحولات و متغیرهای فرهنگی معاصر، چه امکان یا پیشنهادی برای همگامی و پذیرش رویکردهای نوین در کنار ساختارهای سنتی به منظور حفظ هویت بومی در جامعه‌ی معاصر مطرح است؟

کشور در مقایسه با کشورهای پیشرفته‌ی جهان بیشتر نمایندند. بدون تردید چنین اشتیاق و استعدادی نیازمند فراهم نمودن بستر و فضای مناسب جهت شکوفایی و عرض اندام است. فضایی که متناسب با رشد علمی و فرهنگی جامعه پیشرفت کرده و فرصت‌هایی را همگام با تحولات و نیازهای بومی و جهانی در اختیار جوانان و دانشجویان قرار دهد. این سؤال به عنوان مبنای فعالیت سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی کشور، پرسشی حیاتی است که آیا سیستم آموزشی (اعم از آموزش و پرورش تا وزارت علوم) به لحاظ ساختار و محتوا توانسته است پاسخگوی نیاز، استعداد و اشتیاق جامعه باشد؟ و آیا این نوع از آموزش می‌تواند رسالت اصلی خود را در همراهی با سرعت و پیشرفت دانش بشری ایفا کند؟

اگرچه دانشگاه به مفهوم عام محلی برای تحصیلات عالی است، اما امروزه با توجه به توسعه دانش و تغییر ساختار فرهنگی جوامع، می‌باید به دنبال معانی خاص برای تعریف دانشگاه گشت، معنایی بسیار فراتر از تعریف لغوی آن، چرا که دانشگاه‌های امروز در سطوح مختلف، کارکردهای متنوعی را در برنامه‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و پژوهش‌های سیاسی دنبال می‌نمایند. از بعد جامعه‌شناسی آموزش عالی؛ آلن تورن^۵ سه کارکرد برای دانشگاه مطرح می‌کند؛ کارکردهایی که در تضاد و تعارض با یکدیگر عمل می‌کنند:

- الف - کارکرد بازتولید (تربیت نخبگان و تفسیر اطلاعات و در عین حال باز تولید ساختار و کارکردهای خود)
- ب - کارکرد سازگاری (سازگاری با تغییرات توأم با بازتولید خود)
- ج - کارکرد تولید (تولید محصولات متنوع و دشواری جذب آنها با توجه به ناهمگونی‌های ناشی از جهانی شدن اقتصاد) (یمنی، ۱۳۸۲، ۱۷).

از سوی دیگر ارنست بویزر^۶ (۱۹۹۰) چهار رسالت اساسی را برای دانشگاه مطرح می‌سازد.

اما سؤالی که امروز پیش روی برنامه‌ریزان آموزشی می‌باشد توجه به این مسئله است که رسالت دانشگاه‌های امروز، در برابر شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاضر و در تقابل با هجوم اطلاعات و ارتباطات بین‌المللی و همچنین در میدان رقابت و تمرکزگرایی و افزایش دامنه تخصص‌های علمی روز چیست؟

دکتر کامران دانشجو، وزیر علوم، تحقیقات و فن‌آوری در تایید و تاکید بر این چالش بنیادی که پیش روی برنامه‌ریزان آموزشی است، عدم توجه به تجاری سازی علم را یکی از مشکلات اصلی در برنامه‌ریزی آموزشی کشور معرفی کرده و می‌گوید؛ «ما علم را تولید می‌کنیم ولی متأسفانه نمی‌توانیم آن را به ثروت تبدیل کنیم و فارغ‌التحصیلان ما نمی‌توانند از آموزشی که در دانشگاه‌ها دیده‌اند کارآفرینی کنند»^۷ و یا سؤال دیگر این که در این استمرار پایان ناپذیر آموزش در سطوح عالی، چشم انداز دانشگاه‌های فعلی بر اساس چه اهدافی تدوین می‌گردد و تا کجا پیش خواهد رفت؟

در این خصوص نیز، معاون آموزشی وزیر علوم، دکتر حسین نادرمنش، در خصوص چشم‌انداز و اهداف دانشگاه‌ها در حال حاضر، به مسئله‌ی توسعه‌ی کیفی توجه نموده و می‌گوید؛ «آموزش عالی

با نیازها و تقاضاهای آموزشی آینده تناسب بیشتری داشته باشد، ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند عزیمتگاهی برای پژوهش باشد» (یزدان‌پور، ۱۳۸۸، ۲۱).

در میان تمامی این مطالعات و پژوهش‌های انجام شده می‌توان به تعدادی نمونه که با مسأله‌ی تحقیق حاضر تشابهی مفهومی و محتوایی دارد اشاره کرد. برای نمونه مجموعه مقالات پژوهشی چاپ شده در کتاب «رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی» که به اهتمام دکتر محمد یمنی سرخابی گردآوری و توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است، با ۱۲ مقاله‌ی پژوهشی، مسئله‌ی نسبت دانشگاه با مسایل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی روز را محور اصلی قرار داده و تلاش نموده با تحلیل شرایط موجود، پیشنهادهای سازنده و کارآمدی را جهت حل مسایل بنیادین در ساختار و ماهیت نظام آموزش عالی رایج در ایران ارائه نماید. نکته‌ی مشترک در تمامی این پژوهش‌ها پدیده‌ی جهانی شدن و ظهور اشکال نوین مبادلات علمی در جهان است که به همراه خود صورت جدیدی از آموزش و پژوهش را فراهم آورده است و نقش تعیین کننده‌ی در سرنوشت و هویت نهادهای دانشگاهی معاصر جهان ایفا می‌نماید. ضمن آنکه لزوم برقراری و مستحکم ساختن پیوند میان دانشگاه و امور جاری جامعه، در تمامی این پژوهش‌ها به عنوان نتیجه‌ی مشترک مورد تایید قرار گرفته است. همچنین می‌توان به مقاله‌های پژوهشی و منابع مدون زیر به عنوان پیشینه‌ی تحقیق اشاره کرد. همچنین است؛

- در آمدی بر عملکرد سیستم‌های دانشگاهی، محمد یمنی^۲ (۱۳۸۲)

- ارزیابی توسعه‌ی سازمانی در دانشگاه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری در تهران^۳، جعفر ترک‌زاده (پایان‌نامه دکترا، ۱۳۸۵)

- تداوم یا توازی: تاملی در نظام دانشگاهی ایران و غرب، شروین مقیمی زنجانی^۴ (۱۳۸۸)

بحث و بررسی؛ شکل‌گیری نظام آموزش عالی جدید در ایران

افتتاح و راه‌اندازی دانشگاه به سبک و سیاق غربی در ایران با چالش‌های بسیار همراه بود و به دلیل سابقه‌ی آموزش سنتی در فرهنگ ایرانی با مقاومت‌های زیادی نیز روبرو شد. مخالفان بسیاری از میان سنت‌گرایان، لب به اعتراض گشودند و به همین دلیل شکل‌گیری این گونه مراکز، علیرغم اشتیاق جوانان ایرانی و قشر روشنفکر و تجددگرا، تا مدتی با تأخیر روبرو گردید. اما مراکز آموزش عالی در ایران به همان اندازه که با تأخیر افتتاح شد، به همان اندازه نیز با سرعت بسیار رشد کرد و مورد استقبال و پذیرش جامعه قرار گرفت. دانشگاه‌های ایران با همت استادان برجسته، انگیزه‌ی بالای دانشجویان پژوهشگر، روحیه‌ی توسعه‌طلبی و رقابت علمی به پیش رفت و باعث شد تا سیاستمداران و متولیان کشور در امر آموزش، تلاش خود را در جهت ارتقای سطح کیفی و کمی دانشگاه‌های

نیست بلکه انسانیت است. این هدفی است که ما اکنون می‌توانیم بدست آوریم. انسان واقعاً تربیت یافته، نیروهای خود را رشد و گسترش می‌دهد و می‌تواند شناخت خود از جهان را برای مواجهه با هرگونه مشکلی که پیش می‌آید به کار ببرد. او با تربیت خویش آماده شده است که در راه یادگیری قدم بردارد» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۱، ۲۲۰). او آماده است از وقت آزادش استفاده کند. و این در حقیقت، مقصود تربیت در کودکی و نوجوانی است. در یک اجتماع دمکراتیک فرد باید یاد بگیرد که خود بر خویشتن فرمانروایی کند، انسان باشد و یک اجتماع انسانی را سازمان بخشد (Kenneth, 1971).

با عنایت به موارد ذکر شده و پرسش‌های مورد نظر در طراحی برنامه‌های آموزشی و تربیتی، هدف‌های کلی این گونه نظام‌ها را می‌توان به سه عامل اصلی مربوط دانست:

۱- **عوامل فردی:** از جمله استعداد، توانایی، انگیزه، نیازهای فردی در مراحل مختلف رشد اجتماعی و در نهایت توجه به آینده شغلی و زندگی فرد مورد تربیت. بدیهی است که انسان وقتی برای رسیدن به یک هدف خواهد کوشید که بتواند ارزش آن را درک کند، قدرت رسیدن به آن را داشته باشد، بدان راغب باشد و خود را به آن هدف نیازمند احساس کند و آن شود که انتظارش را دارد.

۲- **عوامل اجتماعی:** مجموع آداب و رسوم، هنرها، علم، رفتار دینی و سیاسی، گرایش‌ها و ارزش‌ها که جامعه‌ای را از سایر جوامع مشخص و متفاوت می‌کند، عوامل اجتماعی هستند که تحت عنوان "فرهنگ" از آن یاد می‌شود.

۳- **مقاطع تحصیلی:** از دیگر عواملی که در پیش‌بینی و تعیین هدف‌های آموزش و پرورش در هر جامعه می‌باید مورد توجه قرار گیرد، مقاطع و یا سطوح تحصیلی می‌باشد. چرا که هر فرد در دوران رشد و تکامل خود برای تغییرات خاصی آماده‌گی داشته و هر سن و سالی استعداد و توان خاص خود را در زمینه‌های تربیتی دارا می‌باشد و توجه به این مسئله روان‌شناختی می‌تواند برنامه و نظام تربیتی را در دست‌یابی به اهداف درازمدت خود یاری نماید.

در این میان مسلم است که به هیچ عنوان نباید مقطع یا مقطعی را بر دیگری ترجیح داد یا مهم‌تر برشمرد. هر مقطع تحصیلی از پیش‌دبستانی تا دانشگاه، ارزش خاص خود را داشته و در زندگی فرد و سرنوشت جامعه مؤثر می‌باشد. ضمن آنکه رابطه مستقیم و تنگاتنگی نیز میان تمامی مقاطع تحصیلی از ابتدایی تا تحصیلات تکمیلی وجود دارد به همین دلیل است که هرگونه برنامه‌ریزی اعم از آموزشی و درسی حتماً باید با همکاری معلمان و مدرسان تمامی مقاطع انجام گیرد و همچنین مسئولان آموزشی دانشگاه‌ها می‌باید تا خود را در همه‌ی امور آموزشی مقاطع تحصیلی پایین‌تر نیز مسئول دانسته و فعالانه در آن شرکت نمایند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۱).

نظام آموزشی موفق و تاثیرگذار در یک جامعه‌ی روبه رشد و فرهنگ محور، نظامی است پویا، زنده، فعال و آزاد؛ در این میان منظور از زنده بودن محیط‌های علمی و دانشگاه آن است که بتواند رسالت واقعی و اهداف اصلی خود را به نتیجه و سامان برساند، یعنی؛ به نیازهای امروز و فردای جامعه پاسخ علمی بدهد. فرزند زمان خویش بوده و ضمن آنکه منطقه‌ای عمل می‌کند، جهانی بیاندیشد.

در کشور از نظر کمی رشد خوبی داشته است زیرا حجم و تنوع آموزشی در این وزارتخانه بسیار بالا است و از این نظر جزو ده کشور نخست دنیا هستیم. اما در چهار سال آینده باید از نظر کیفی توسعه یابیم. به این منظور، آموزش‌ها در وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری باید به گونه‌ای باشد که نتیجه‌ی آن در نهایت رقابت‌پذیر، سرآمد، با قابلیت دسترسی همگانی و ثروت‌آفرین باشد. تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآفرین مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، توسعه و ترویج علم و توسعه تفکر هوشمندانه و نقادانه از جمله ماموریت‌های اصلی وزارت علوم در این دوره است»^۸.

جدا از تمامی این اهداف آرمانی و فراتر از رویکردهای سیاسی و شعارهای مطبوعاتی، برای پاسخ به این گونه پرسش‌های اساسی و معضل‌های بنیادی، لازم است تا باردیگر فلسفه و مفهوم اصلی دانشگاه به عنوان یک ساختار پیچیده، هدفمند و بسیار گسترده مورد بازبینی قرار گرفته و جایگاه آن، بخصوص در بستر تغییرات و جریان‌های متنوع و متفاوت جامعه‌ی امروز مشخص شود.^۹

فلسفه‌ی وجودی نظام‌های آموزشی معاصر در نگاهی آرمانی

در هر جامعه‌ای تمامی نظام‌های تربیتی و آموزشی در پی تحقق هدف یا اهداف مشخص و از پیش تعیین شده‌ای هستند که در مدت زمان تعریف شده‌ای به نتیجه رسیده و انجام پذیرد. از آنجا که موضوع آموزش و پرورش، انسان است و انسان نیز از دیدگاه‌ها و زوایه‌های مختلفی مورد شناسایی قرار گرفته و تعریف شده است، طبعاً آموزش و پرورش نیز معانی و تعاریف مختلفی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف خواهد داشت،^{۱۰} اما بدون شک تمامی طراحان و برنامه نویسان آموزشی اهداف تربیتی خود را بر پایه و اساسی ارائه می‌نمایند که هرچه بهتر و سریع‌تر آنها را به اهداف مورد نیاز جامعه‌ی خود نزدیک گرداند. پیشرفت فعالیت‌های آموزشی، درک میزان موفقیت و دستیابی به اهداف تربیتی، همگی مستلزم پاسخ به پرسش‌هایی است که مسئولان و برنامه‌ریزان در سطوح مختلف آموزشی از نظام مربوطه انتظار دارند. از جمله مهم‌ترین این پرسش‌ها عبارت‌اند از؛

- چه عواملی در تعیین هدف‌های آموزشی و تربیتی تاثیرگذار خواهند بود؟

- میزان تاثیر و یا دخالت نظام‌های حکومتی و دولتی در تعیین این اهداف تا چه حد است؟

- آیا رشد و تکامل یا به‌طور کلی وضع روان‌شناختی دانش‌آموزان، عامل اصلی در تعیین هدف‌ها است؟

- تغییرات ناشی از گذر زمان تا چه میزان می‌تواند هدف‌های اصلی و سنتی این نظام را تغییر دهد؟

این نکته بارها توسط اندیشمندان و محققان در حوزه‌ی تعلیم و تربیت ذکر شده و همواره مد نظر طراحان نظام‌های تربیتی بوده است که؛ «آنچه آموزش و پرورش می‌تواند و باید بکند این است که به مردم کمک نماید تا انسان بارآیند. هدف تربیت نیروی انسانی

خاص به راه ترقی می‌افتد طبعاً تعلیم و تربیت نیز به نشر و اشاعه‌ی مقدار روزافزون معلومات بین تعداد روزافزون افراد گرایش می‌یابد، چه از طرفی تولید بهتر و منظم‌تر نیاز به نیروی انسانی ورزیده‌تر دارد و از طرف دیگر این نیروی انسانی به نوبه‌ی خود اصلاحات فنی تازه‌تری را برمی‌انگیزد و روح ابداع و نوآوری را پدید می‌آورد» (یونسکو، ۱۳۵۴، ۳۴).

ضرورت تجدید نظر در فلسفه نظام‌های آموزش عالی

با عنایت به مجموع موارد ذکر شده و همچنین لزوم پیوند و توجه به ارتباط تنگاتنگ جنبه‌های متفاوت زندگی اجتماعی از جمله؛ اقتصاد، سیاست، دین و اخلاق که همگی فرهنگ و هویت یک جامعه را شکل می‌دهد، و همچنین تاثیرات ناشی از پدیده‌ی جهانی شدن در عصر حاضر، برخی از پژوهشگران ایرانی در عین پذیرش چالش‌های برآمده از جهانی شدن برای هویت ملی ایران، بر آن هستند که «ماهیت هویت ملی ایران به گونه‌ای است که دارای عناصر قدرتمند جهانی است و بنابراین در صورت تعامل با فرآیند جهانی شدن، می‌توان از آن به عنوان فرصت استفاده کرد» (احمدی، ۱۳۸۸، ۲۱۰). از جمله فرصت‌های بدست آمده ناشی از تغییر در ساختارهای فرهنگی جهان معاصر، ضرورت بازبینی، پیشنهاد و ارائه‌ی برنامه آموزشی و نظام تربیتی جدید است. چرا که اوضاع اجتماعی و اقتصادی ما به سرعت در حال تغییر و تحول است و این روند بدون تردید زمینه را برای تبدیل و تغییر نظام‌ها، عادت‌ها و سنت‌های مطرح و شناخته شده، به نظام‌ها، عادت‌ها و رویه‌های جدید فراهم و آماده خواهد نمود. «دانشگاه برای ادامه‌ی حیات، ناگزیر از اصلاحات درونی و همخوان ساختن خود با ساختارهای کلان جامعه‌ی مدرن است. به این ترتیب، بازاندیشی تعلیم و تدریس به تنهایی چاره‌ساز نیست و دانشگاه باید به اصلاح و بازسازی نقش آموزش در جامعه‌ی مدرن بپردازد» (یزدان‌پور، ۱۳۸۸، ۵۹). این سرنوشتی محتوم برای تمامی جوامع در دنیای معاصر بوده و طبیعی است که ما نیز همانند دیگر فرهنگ‌ها و جوامع رو به رشد و در حال توسعه، تلاش خود را در راه گسترش علم و فن آوری معطوف داشته و به تجدیدنظر در افکار، ایده‌ها، جهان‌بینی و احتمالاً تغییر ارزش‌های سنتی و فرهنگ موروثی خود مجبور خواهیم بود. «جریان جهانی شدن بدون شک محقق می‌شود و نمی‌شود جلوی آن را گرفت... این اتفاق دارد می‌افتد و ما برای هویتمان مثل ماهی هستیم که کار آن شنا کردن در اقیانوس است، البته تا به حال خیلی مقاومت کردیم، چون واهمه داشتیم که اگر داخل اقیانوس بیافتیم غرق شویم، در حالی که خصوصیت جهانی شدن هویت ایرانی برای ما فرصتی ایجاد می‌کند»^{۱۴} (به نقل از احمدی، ۱۳۸۸، ۲۱۰).

تمامی این رویکردهای اجتماعی است که ما را وادار می‌کند تا لزوم تجدید در فلسفه‌ی آموزش و شیوه‌های تربیتی را احساس کنیم، باشد تا تغییری مناسب با شرایط زمانه، مقدمات آینده‌ی بهتر را پیش روی فرزندان ما قرار دهد و آنان را از آزادی مشروع و رفاه و

با محیط پیرامون و جامعه در تعامل و ارتباط مستقیم بوده خودمحور عمل نکند. در ارائه‌ی راهکارها و اندیشه‌های خود خلاق و نوآور باشد و در نهایت مهم‌ترین شرط یک جامعه‌ی فرهنگی و پیشرو را مدنظر داشته، آزاداندیش باشد.

تغییرات ماهوی در جوامع فردا که به تعبیر متفاوتی از آنها یاد می‌شود، آینده‌ی روشن و امیدوار کننده‌ای پیش روی انسان فردا، را به تصویر نمی‌کشد. انسان در جامعه‌ی فردا انسانی گم گشته، سرگشته و بیگانه با زندگی و محیط پیرامونش، سردر لاک خود کرده و به انزوا در دنیای فن آوری و ماشینی هزاره‌ی سوم خو خواهد کرد. انسان مضطربی که هدف خود را گم کرده و نمی‌داند به دنبال چه چیز یا کدامین مقصد مجبور است شرایط ناخواسته و مشکلات ناشی از جامعه‌ی بی هویت خود را تحمل نماید (مورن، ۱۳۸۳).

دیگر مفاهیم انسانی، عشق و محبت و معنا‌ی زندگی تغییر می‌کند، اعتماد میان مردم به حداقل می‌رسد، روابط خانوادگی سست می‌گردد و از همه مهم‌تر احساس از خود بیگانگی، بی‌هویتی و تسلط ماشین و فن آوری بر انسان است که او را آزار می‌دهد. اینها همه مسایلی هستند که فکر دانشمندان و محققان معاصر، مخصوصاً در حوزه‌ی علوم انسانی، را کاملاً به خود مشغول نموده و روزی نیست که مقاله یا کتابی از سوی گروه‌ها، انجمن‌های علمی و ... درباره‌ی این گونه مسایل انسانی و پیشنهادهایی برای رهایی از این مشکلات نوشته و منتشر نشود.^{۱۲}

شاید بتوان عامل اصلی و سبب تمامی این کمبودها و بحران‌های هویتی انسان معاصر را در دوری جستن او از هویت حقیقی، ارزش‌ها واقعی و سنت‌هایش دانست و از گفتار و تاکید فیلسوفان و اندیشمندانی چون «آنتونی گیدنز»^{۱۳} در بیان اهمیت و تفاوت کارکرد سنت در گذشته و حال یاد نمود، آنجا که می‌گوید:

«در گذشته سنت‌ها به عنوان یک چارچوب برای فعالیت بشری در نظر گرفته می‌شدند و می‌بایست بسیاری از تصمیم‌ها را همین چارچوب برای ما اتخاذ کند اما دوره‌ی جدید، دوره‌ی سامان اجتماعی پسا - سنتی^{۱۴} است که در آن سنت جایگاه خود را تغییر می‌دهد، نه این که از میان برود. سنت‌ها خودشان را مورد بازنگری قرار می‌دهند و همچنان قدرت خود را حفظ می‌کنند و زمینه را برای تثبیت نظم اجتماعی فراهم می‌نمایند» (Giddens, 2008, 85).

متفکرانی دیگر چون «کریستوفر پیرسون»^{۱۵} نیز در خصوص ارزش و اهمیت توجه به سنت می‌گویند؛ «جهان امروز، مرگ سنت‌ها را بار نمی‌آورد، برعکس، جهان امروز، سنت‌ها را به مثابه بسترهای بدیل تصمیم‌گیری؛ جایگزین معرفت، ارزش و اخلاق می‌کند. اگر زمانی در جهان سنتی زندگی می‌کردیم، امروزه در جهان سنت‌ها هستیم» (پیرسون، ۱۳۸۰، ۳۸).

در این میان طراحان و برنامه‌نویسان نظام‌های آموزشی و تربیتی معاصر باید با شناخت و آگاهی کامل از مقتضیات و تغییرات ناشی از مسایل اجتماعی فوق، ضمن توجه به ارزش‌های بومی، باورهای سنتی و اعتقادات فرهنگی بدانند و معتقد باشند که:

«تعلیم و تربیت، مسایل خاصی را که جدا از مسایل اجتماعی، سیاسی و مذهبی باشد، مطرح نمی‌کند. وقتی اقتصاد با آهنگی

آرامش نسبی، در این دنیای صنعتی و بحران زده از هجوم اطلاعات و فن آوری بهره مند گرداند.

اصول تعلیم و تربیت با توجه به تحولات فرهنگی معاصر

همانگونه که بارها ذکر شد، در عصر حاضر تحولات عمیقی در کلیه شئون اجتماعی، فرهنگی و ... ایجاد گردیده است، در همین راستا دکتر علی شریعتی در کتاب خود با عنوان اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت به نکته‌ی قابل توجهی اشاره کرده و می‌نویسد؛ «علم و فن آوری در ارتباطات، وضع تربیتی، ایده‌آل‌های اجتماعی، میزان‌ها و استانداردهای اخلاقی، آداب دینی، وضع طبقاتی، شغل و حرفه، تغییرات شگرفی بوجود آورده است» (شریعتی، ۱۳۸۰، ۲۸). او همچنین معتقد است که نظام آموزشی جامعه در چنین شرایطی بیش از همه باید در مقابل این تغییرات حساسیت نشان داده و در کلیه جنبه‌های تربیتی خود با توجه به تنوع رشته، مخاطبان و دانش آموزان را با اینگونه تحولات روز آشنا سازد. از سوی دیگر در شرایط معاصر توجه به موضوع میراث فرهنگی، از اهمیت خاصی در حوزه‌ی آموزش و تربیت برخوردار است به همین دلیل نیز دکتر شریعتی اصول برخورد با میراث فرهنگی را اینگونه دسته بندی می‌نماید^{۱۷}؛

۱- سیستم تربیتی و نظام آموزشی کشور باید به نحوی برنامه ریزی شده و تدوین گردد که به فهم میراث فرهنگی جامعه کمک کند و اهمیت و ارزش آن را برای شاگردان روشن سازد تا آنجا که حس قدردانی شاگردان را در مقابل میراث فرهنگی برانگیزد.

۲- در نظام تربیتی نباید تنها به انتقال و حفظ میراث فرهنگی پرداخته و توجه شود. بدون تردید آنچه از گذشتگان سینه به سینه به ما رسیده است قابل بررسی و مطالعه است و باید آن را به صورت وجود و وجهی عقلانی و زمانی مورد تحلیل و نقد قرار داد. مهم این است که شاگردان به اندازه‌ی کافی رشد فکری داشته باشند تا بتوانند ارزش میراث فرهنگی و سنت‌های برجای مانده از اجداد خود را درک کنند. در آن صورت است که می‌توانند آنچه را که مفید است حفظ نمایند و به مابقی احترام بگذارند.

۳- توسعه و ارتقای ارزش‌ها و پیشرفت میراث فرهنگی از عمده وظایف بعدی نظام‌های آموزشی در این حیطه است.

«افتخار نصیب ملتی است که بر آثار گذشتگان خود اضافه کند و در رشته‌های مختلف، افکار، نظریات، آداب و ایده‌های تازه‌ای بوجود آورد. کار مهم مری کمک به شاگردان در توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی است» (شریعتی، ۱۳۸۰، ۲۸).

با اندکی واقع بینی و درک شرایط محیطی معاصر می‌توان به این باور دست یافت که رهبری راهبردی^{۱۸} در آموزش عالی، که در اکثر جوامع پیشرفته و کشورهای پیشرو در فن آوری و صنعت به موضوعی جدی و حیاتی تبدیل گشته و در ساختارهای سیاسی و برنامه‌های اجرایی، دستاوردهایی موثر نیز داشته است، در کشورهایی همچون ایران آنگونه که شایسته‌ی سابقه و تاریخ

پر افتخار نظام آموزش و تربیت آن است مورد توجه قرار نگرفته و چه بسا ضرورت آن نیز توسط برنامه‌ریزان و طراحان سازمانی، آن طور که بایسته است شناخته نشده و در نظر گرفته نمی‌شود. این در حالی است که «در شرایط محیطی، آموزش عالی، بدلیل تعامل فزاینده عواملی مانند انقلاب ارتباطات و اطلاعات، تکامل سریع دانش در حوزه‌های مختلف، جهانی شدن، روند سریع مشتری محوری و در نتیجه تشدید رقابت‌ها، به سوی پیچیدگی و پویایی هر چه بیشتر پیش می‌رود. تغییر محیط موجب پارادایم‌ها، فرهنگ‌ها، خط مشی‌ها، ساختارها و نقش‌های آموزش عالی و نیز الگوهای آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی آن شده است. تغییرات یادشده، تغییر در محیط یادگیری و قلمرو سیستمی آموزش عالی، تغییر در خروجی‌های آموزش عالی، تغییر در توسعه آموزش عالی و البته تغییر در ارزیابی و هدایت (رهبری) آموزش عالی^{۱۹} در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در پی داشته و خواهد داشت. علاوه بر اینکه آموزش عالی، هم‌زمان تحت تاثیر عوامل و شرایط متفاوت و متغیری در محیط بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای است، که ناچار از پاسخگویی به آنها است... از سوی دیگر ... واکنش آموزش عالی به شرایط و اقتضات محیطی و چالش‌ها و نیازهای ناشی از آن، به توان سیستم آموزش عالی در متحول‌سازی خود و خلق تغییر بستگی دارد^{۲۰}. در حقیقت آموزش عالی اگر می‌خواهد از تغییرات عظیم و سریع محیطی عقب نماند و کارآمدی، معناداری و استمرار بقای خود را از دست ندهد باید در خود و محیطش، تغییرات قصد شده، هدفمند و معنادار بیافریند» (ترکزاده، ۱۳۸۸، ۱۴۳). و تنها در این صورت است که آموزش عالی می‌تواند در راستای تحقق اهداف فرهنگی و متناسب با قابلیت و ظرفیت‌های کاربردی خود در جامعه قدم‌های مثبت و متناسب با ماهیت وجودی خود بردارد. اگرچه نمونه‌های بسیار از نظام‌های آموزشی و سیستم‌های تربیتی امروز را می‌توان مثال زد که بنابر مقتضیات سیاسی و به قصد ترغیب حمایت‌های دولتی، از این هدف دور شده و دچار کژکارکردی^{۲۱} شده‌اند. تحقق و دستیابی به این شرایط، شاید رجعتی به ارزش‌های فرهنگی و هویت‌های بومی، ملی و آیینی را می‌طلبد، نکته‌ای که البته به صراحت در سر فصل تمامی رشته‌های هنری توسط برنامه‌ریزان و طراحان و همچنین در نقشه‌ی جامع علمی کشور بر آن تاکید شده است.^{۲۲} در بخشی از نقشه جامع علمی ایران آمده است که؛ هر کشوری باید بر اساس مبانی فکری، هویتی و پیشینه‌ی فرهنگی و فلسفه‌ی تربیتی خاص جامعه خویش، برای انواع تربیت رسمی (اعم از عمومی و تخصصی) تبیین فلسفی ویژه و الگوهای نظری مناسبی را بر اساس آن، ساخته و پرداخته نماید؛ زیرا نه تنها تربیت رسمی بیش از هر چیز تابع مقتضیات محیط اجتماعی بوده و شرایط جامعه می‌تواند حدود و ثغور و ویژگی‌های آن را رقم بزند بلکه همچنین تثبیت فرآیندهای تحول مطلوب و تداوم ویژگی‌های مورد نظر هر جامعه نیز مرهون نظام تربیت رسمی آن است. این در حالی است که تبیین فلسفه‌ی ویژه و طراحی الگوی نظری، نیازمند ایجاد انگیزه و احساس نیاز به حضور مفاهیمی همچون

این تفکر چنان رواج یافته که بسیاری سعی دارند، الگوی دینی را نیز در همین چارچوب فهم نمایند. اما واقع امر آن است که خداوند متعال به گونه‌ای متفاوت در این خصوص انسان را راهنمایی نموده است» (افتخاری، ۱۳۸۸).

توجه نمودن به بحث چارچوب، قاعده و اصولی مشخص و تعریف شده از جمله مفاهیم ارزشی و بنیادی است که در نظام‌های سنتی، استاد شاگردی، مرید و مرادی و فرهنگ بومی ما سابقه‌ای به درازای تاریخ تعلیم و تربیت دارد که بیش از هر چیز در آن جنبه‌های اخلاقی، معنوی، دینی و نیل به سعادت اخروی توجه داشته و اهتمام می‌ورزیدند. «در نظام استاد-شاگردی گذشته، سلسله مراتبی وجود داشت که شاگرد تلاش می‌کرد تا به استادی برسد. این سلسله مراتب آزمایش‌هایی بود که شاگرد می‌باید از درون مشکلات و فوت و فتن کاسه‌گری (کوزه‌گری) بگذرد تا به مرتبه‌ی خلیف، شیخ و استادی برسد. نیل شدن به مقام استادی همراه با جشن و آیین‌های خاص مذهبی، سنتی و اجتماعی توأم بود. وجود چنین آیینی به نظم و نسق و انضباط کاری آرایش مستحکمی می‌داد و کار را با سختی و طاقت‌فرسایی‌اش قابل پذیرش و دل‌نشین می‌ساخت و محیط کار را توأم با نشاط و شادی می‌کرد...» (فیوضات، ۱۳۷۲، ۷۱). البته کاملاً واضح است که این نحوه‌ی تفکر تا چه حد با شیوه‌ی تفکر جهانی مغایرت داشته و از همین جاست که در بسیاری از شیوه‌های نوین و به تعبیری متمدن آموزشی، انکار گذشتگان و شیفتگی برای ابداع روش‌های جدید به چشم می‌خورد.^{۲۳}

استاد شهید مرتضی مطهری، متفکر اسلامی معاصر با تکیه بر آثار و آرای بزرگان پیش از خود، به تبیین امکانات و شرایط تعلیم و تربیت مطابق با نیازهای فرهنگی روز پرداخته و تعبیر مشابهی از چارچوب در این حوزه دارد؛

«... معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش بدهد و او را به سوی استقلال رهنمون شود، باید قوه‌ی ابتکار او را زنده کند... علم، دو علم است یکی علم شنیده شده یعنی فراگرفته شده از خارج و دیگر علم مطبوع یعنی دانشی که ناشی از طبیعت و سرشت آدمی است، و از خود انسان سرچشمه می‌گیرد و منظور همان قوه‌ی ابتکار خود شخص است... در آموزش و پرورش، رشد فکری دادن به شاگرد، به کودک، به بزرگ و به جامعه، بایستی هدف قرار گیرد...» (مطهری، ۱۳۶۲، ۳۰۳).

و اما اهدافی که در سرفصل و برنامه‌ی رشته‌های تجسمی و کاربردی از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری و شورای انقلاب فرهنگی مصوب گردیده و در اختیار دانشگاه‌های هنر قرار داده شده، همگی بر این نکته تاکید دارد که هدف از آموزش این رشته‌ها در مقطع کارشناسی، تربیت نیروهای آگاه و محقق است که ضمن شناخت نسبت به مبانی نظری و عملی رشته‌ی مربوطه، موجبات ارتقاء و احیاء ارزش‌های دینی را متناسب با نیازهای جامعه تامین نمایند. در بخشی از اهداف اصلی معرفی شده‌ی این رشته‌ها آمده است؛

- حفظ و تقویت فرهنگ بومی و ملی با توجه به اصالت و ارزش‌های اسلامی

فرهنگ، هنر، معنویت، اخلاق و اندیشه‌ی انسانی برای کشف حقیقت را دارد، نیازی که جزء مبانی هنر در سابقه‌ی فرهنگ شرق و بخصوص هنرهای سنتی ایرانیان بوده و هست. این نوع نگرش متاسفانه در هیچ سطحی از آموزه‌های درسی و واحدهای ارائه شده در رشته‌های هنری نمود نیافته، اگرچه در تدوین اهداف اصلی این رشته‌ها لحاظ گردیده است. در این راستا، و به منظور ایجاد احساس نیاز به این مفاهیم بنیادی در جامعه و از آن مهم‌تر در سطوح آموزشی و تربیتی، لازم است تا ضمن توجه به مفاهیمی کلیدی همچون؛ نقش و عمل کرد استاد، صحت آگاهی‌های علمی و به روز او و درنهایت ایجاد شرایطی جهت گزینش شایسته‌ترین استادان و حتی ایجاد تغییر در روند ناکارآمد گزینش فعلی دانشجویان، با تغییر شیوه‌های آموزش و پژوهش استاد محور که بر ساختار نقلی استوار است، برنامه‌های درسی و آموزشی را بر پایه‌ی پرسش‌گری و پژوهش محوری تدوین نمود، در این صورت است که می‌توان انتظار داشت تا با توجه به مفاهیم اخلاقی، معنوی و هویت انسانی، وضعیت جدایی علم و عمل و دانشگاه و جامعه که امروز گریبان‌گیرمان است تکرار نشود. «مسئله‌ی اخلاق در حوزه‌ی تولید و پردازش دانش، فقط به حریم خصوصی، حقوق مالکیت معنوی، محتواهای مبتذل، یا گمنامی محدود نمی‌شود و مسایل اصولی‌تر و بنیادینی همچون هویت و درک ما از دیگری را شامل می‌شود. از آنجا که برای نیل آمدن به فهمی از تاثیر دانش بر تعاملات اجتماعی و حیات بشری، باید همین مفاهیم هویت و سوژه را در ارتباط با جامعه و اجتماع مورد بازاندیشی قرار داد؛ اخلاق یکی از موضوعات مهم جوامع دانایی شده است. به بیانی دیگر، در جوامع دانایی، سطح دیگری از بحث پیرامون اخلاق مطرح می‌شود و شناخت تحولات جاری بدون مراجعه به مفاهیم اخلاقی محال است» (یزدان‌پور، ۱۳۸۸، ۹۷).

بسیار پیش می‌آید که از خود می‌پرسیم؛ چرا علیرغم سابقه‌ی درخشان و فرهنگ گسترده‌ای که در تاریخ برای ایران زمین ثبت و ضبط گردیده است و با توجه به تلاش‌های گسترده‌ای که در حوزه‌های مختلف می‌شود، توسعه‌ی مطلوب و افتخارات مشابهی حداقل در عرصه‌های هنری همچون قرون گذشته به بار نمی‌آید و آن شکوه و جلال همراه با معنویت و آرامش در آثار هنری معاصر متجلی نمی‌گردد؟ با اندکی تدقیق و تعمیم مفاهیم، شاید بتوان پاسخ را در گفتاری از دکتر اصغر افتخاری دانشیار دانشگاه امام صادق(ع) در خصوص ارتباط علوم انسانی، تربیت دینی و ارزش راهبردی این‌گونه علوم در چارچوب گفتمان اسلامی جستجو کرد که امکان رشد و توسعه‌ی آن را مورد نقد و بررسی قرار داده و جایگاه تربیت را در علوم انسانی به چالش کشانده است.

«این پرسش که نسبت علم و تربیت چیست، در بسیاری از گفتمان‌های جاری پاسخ درخور توجهی نیافته و چنین تصور شده که تربیت مقوله‌ای ناظر بر رفتار و علم مقوله‌ای مربوط به اندیشه است؛ لذا می‌توان از اجتماع یا افتراق آن دو بدون آن که به دیگری لطمه‌ای وارد آید، سخن گفت. به همین خاطر است که از وجود عالمان با تربیت ضعیف و یا افراد بالعکس آن سخن گفته می‌شود.

و به آن اعتقاد دارند اما جایگاه این مفاهیم را در برنامه‌های آموزشی خود کمتر از ۱۰٪ محتوای درسی موجود یافته‌اند و بر این اساس جدول تحلیلی زیر قابل استنباط است؛

جدول ۱- همبستگی متغیرهای طرح شده در سؤال ۱ و ۲ پرسش‌نامه با سطح معنی‌دار ۰/۰۱ بر اساس آزمون spearman.

پرسش ۲	پرسش ۱	
۰/۲۹۳	۱/۰۰۰	ضریب همبستگی متغیرهای پرسش ۱
۰/۰۰۱	۰	سطح معنی‌دار
۱۲۵	۱۲۵	تعداد
۱/۰۰۰	۰/۲۹۳	ضریب همبستگی متغیرهای پرسش ۲
۰	۰/۰۰۱	سطح معنی‌دار
۱۲۵	۱۲۵	تعداد

با توجه به جدول تطبیقی ۱ می‌توان بیان داشت که رابطه‌ی بین دو متغیر موردنظر در سطح اعتماد ۰/۹۵ معنادار بوده و این فرض که علیرغم ارزش هویت ملی که در مفاهیم سنتی، بومی و آیینی ما ریشه دارد و می‌تواند در راستای حفظ و ارتقای شعور جمعی و پیشرفت فرهنگی جامعه مؤثر باشد، در برنامه‌های آموزشی و واحدهای درسی دانشجویان هنر، اهمیت و ضرورت آن تبیین نگردیده، تایید می‌شود.

۲- با توجه به متغیرهای فرهنگی در دنیای معاصر و لزوم همراهی با این تحولات، ضمن توجه و حفظ ارزش‌های سنتی و اعتقادات دینی، جامعه آماری مورد نظر بر اساس ارزیابی آماری زیر معتقدند که؛ پیوند و همراهی این تحولات فرهنگی و مفاهیم مدرن با باورهای سنتی جامعه ضروری بوده اما متأسفانه راهکاری برای چگونگی پذیرش و همراهی با پیشرفت‌های مدرن و سریع در دنیای معاصر را در برنامه‌های درسی و آموزشی رشته‌ی خود مشاهده و احساس ننموده‌اند.

جدول ۲- همبستگی متغیرهای طرح شده در سؤال ۵ و ۷ پرسش‌نامه با سطح معنی‌دار ۰/۰۱ بر اساس آزمون spearman.

پرسش ۷	پرسش ۵	
-۰/۲۴۴	۱/۰۰۰	ضریب همبستگی متغیرهای پرسش ۵
۰/۰۰۶	۰	سطح معنی‌دار
۱۲۵	۱۲۵	تعداد
۱/۰۰۰	-۰/۲۴۴	ضریب همبستگی متغیرهای پرسش ۷
۰	۰/۰۰۶	سطح معنی‌دار
۱۲۵	۱۲۵	تعداد

با توجه به جدول ۲ می‌توان بیان داشت که بین دو متغیر مورد پرسش؛ یعنی لزوم همراهی با تحولات مدرن و ضرورت بازبینی و آشنایی با این تحولات در برنامه‌های درسی رابطه‌ی معناداری یافت شده و همبستگی معکوس دیده می‌شود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که؛ سرفصل‌ها و اهداف آموزشی موجود

- احیاء، حفظ و ترویج هنر به منظور اشاعه فرهنگ و هنر اصیل اسلامی ایران

- اشاعه‌ی فرهنگ معنوی و انتقال مفاهیم هنری، دینی و ملی از طریق گسترش مفاهیم هنر

- آموزش علوم عملی و نظری به منظور تربیت هنرمندان و کارشناسان آگاه و متعهد در جهت حفظ حریم میراث‌های فرهنگی^{۲۴} لازم به یادآوری است که اگرچه تمامی این اهداف و مبانی آموزشی که در سرفصل رشته‌های هنری ارائه و تدوین گردیده از جمله ارزش‌ها و اصول اولیه‌ی بومی، ملی و منطبق بر مفاهیم دینی و انتظارات آیینی و اسلامی جامعه است، اما ساختار اجرایی و برنامه‌های درسی، آن‌گونه که بایسته و شایسته است این اهداف را دنبال نمی‌کند ضمن آن‌که در هیچ کجا از اهداف پیشنهاد شده‌ی آموزشی، تاکید بر تقویت قوه‌ی تخیل و ابتکار هنر جو به عنوان انسانی متفکر، اندیشه‌محور و خلاق در مواجهه با تغییرات و سازگار با نیازهای روز جامعه مشاهده نمی‌شود. ضمن آن‌که بی‌توجهی به زمانمند بودن برنامه‌های درسی نیز از دیگر دلایل ضعف و کاهش کیفیت برنامه‌های آموزشی بخصوص در رشته‌های هنری می‌باشد، چرا که؛ «ایجاد چابکی در برنامه‌های درسی برای پاسخگویی به تغییر و تحولاتی که می‌تواند برنامه‌ی درسی را به روز نگاه دارد و کارایی و تناسب آن را با تقاضای محیط از دانش‌آموختگان افزایش دهد بسیار مهم می‌باشد» (مهرمحمدی، ۱۳۸۷، ۱۸).

آسیب‌شناسی ساختار آموزش هنر در نگاهی پیمایشی

در این بخش به منظور دستیابی به واقعیت موجود و روند آموزش هنر در دانشگاه و همچنین مشخص شدن جایگاه مفاهیمی چون هویت، فرهنگ، ارزش‌های سنتی و توجه به متغیرهای فرهنگی و اجتماعی رایج در جهان معاصر، در برنامه‌های درسی، به سراغ دانشجویان در حال تحصیل با سابقه‌ی حداقل سه نیم‌سال آموزشی رفته و در بررسی پیمایشی جامعه آماری حدود ۷۲۱ نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی رشته‌های تجسمی و کاربردی دانشگاه سوره در پنج رشته تحصیلی و از آن میان بر اساس نمونه‌گیری طبقه‌ای و در نظر گرفتن خطای حدی ۵٪، حجم نمونه‌ای به تعداد ۲۵ نفر از هر رشته (نقاشی، گرافیک، صنایع دستی، کتابت و نگارگری و هنرهای اسلامی) در مجموع ۱۲۵ نفر به روش تصادفی انتخاب شده و به پرسشنامه‌ی تحقیق پاسخ داده‌اند. سپس پاسخ‌ها توسط برنامه‌ی SPSS و با توجه به آزمون spearman مورد ارزیابی و تحلیل زیر قرار گرفته است.^{۲۵}

۱- براساس پرسش‌های اصلی تحقیق و جستجو در خصوص میزان هماهنگی ساختار آموزش و برنامه‌های درسی رشته‌های هنری با اهداف آرمانی و حفظ هویت و فرهنگ بومی و دینی جامعه، بیش از ۴۰٪ دانشجویان، اگرچه توجه به هویت فرهنگی و سابقه‌ی تاریخی را در پیشرفت تحصیلی و هنری خود مؤثر دانسته

جدول ۳- همبستگی متغیرهای طرح شده در سؤال ۷ و ۸ پرسش‌نامه با سطح معنی‌دار Spearman بر اساس آزمون spearman.

پرسش ۸	پرسش ۷	
ضریب همبستگی متغیرهای پرسش ۷	۱/۰۰۰	-۰/۲۴۶
سطح معنی‌دار	۰	۰/۰۰۶
تعداد	۱۲۵	۱۲۴
ضریب همبستگی متغیرهای پرسش ۸	-۰/۲۴۶	۱/۰۰۰
سطح معنی‌دار	۰/۰۰۱	۰
تعداد	۱۲۴	۱۲۴

دروس، رابطه‌ای معنادار بوده و جهت همبستگی آن نیز معکوس است. به این ترتیب از آنجایی که اکثر سرفصل‌های رشته‌های هنر در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی به تصویب رسیده، ساختار آموزشی دانشگاه‌های امروزی می‌باید از برنامه‌های درسی، نظام مدیریتی، تجهیزات و امکانات استاندارد روز و براساس نیازسنجی جامعه تدوین و ارائه گردد.

در رشته‌ی هنر، چشم‌انداز مدونی در خصوص آشنا نمودن دانشجویان با تحولات دنیای معاصر در ایران و جهان ندارد.

۳- در نهایت آن‌که، اگرچه بیش از ۶۰٪ از پاسخ‌دهندگان، رشته‌ی تحصیلی خود را با امید به تامین آینده‌ی حرفه‌ای و شغلی انتخاب نموده‌اند و به این منظور پیش از انتخاب رشته به مطالعه و شناخت حدودی موضوع مورد علاقه‌ی خود پرداخته‌اند اما تنها ۴٪ آنها پس از شروع به تحصیل و قرارگرفتن در مسیر آموزش دانشگاهی، هنوز به آینده خود در رشته تحصیلی مورد نظرشان امیدوارند و بقیه از تحصیل در رشته‌ی انتخابی خود رضایتی کمتر از ۳۰٪ دارند. و به همین دلیل نیز بیش از ۹۵٪ از دانشجویان ضرورت بازبینی سرفصل و برنامه‌های درسی رشته‌ی هنری خود را با توجه به بازخوردهای جامعه و سرعت تحولات فرهنگی معاصر و با امید به تضمین آینده‌ی حرفه‌ای خود، کاملاً احساس می‌نمایند.

همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود رابطه‌ی متغیرهای تضمین آینده‌ی شغلی دانشجویان و ضرورت بازبینی سرفصل

نتیجه

نیز انگیزه‌ی لازم برای ادامه‌ی تحصیل و پیشرفت حرفه‌ای در میان دانشجویان بسیار پایین است.^{۲۶}

- بی‌انگیزگی و ناکارآمدی در امر مدیریت آموزشی، کمبود امکانات و تجهیزات استاندارد، آموزش‌های سلیقه‌ای و بی‌برنامه در کنار سردگمی دانشجویان نحوه‌ی تامین آینده‌ی شغلی در رشته‌های هنری باعث شده است تا تنها دانشجویان و استادانی که شغله‌ی عشق به هنر را در روح کمال جوی خود زنده نگاه داشته‌اند، بتوانند در این مسیر صعب و ناهموار، طی طریق نموده و همچون پروانه به گرد شمع وجود خود بسوزند و بسازند.

- درانتها و با نگاهی اجمالی به عنوان مقاله، پیشنهاد و دست‌آورد نهایی این متن، می‌توان اهداف برنامه‌ی آرمانی برای آموزش عالی را در چهار بخش اصلی یعنی هویت پروری، به‌روزرسانی، نیازسنجی و غنی‌سازی اتوار دانسته و مطابق نمودار زیر ارائه داد.



نمودار ۱- برنامه‌ی آرمانی آموزش عالی متناسب با متغیرهای فرهنگی معاصر.

چنانچه از جمیع مطالب ارائه شده و استنتاج مطالعه‌ی آماری مربوطه برمی‌آید، شیوه‌های رایج در آموزش عالی رشته‌ی هنر، فارغ از اهداف، آرمان، چارچوب و چشم‌اندازهایی که در نقشه‌ی جامع علمی کشور و یا سرفصل دروس و برنامه‌ی کلی این رشته‌ها مصوب شده و به دانشگاه‌های مجری ابلاغ گردیده، از ضعف‌هایی برخوردار است که این مهم ضمن پاسخ به پرسش‌های طرح شده در این مقاله، نتایج زیر را نیز در پی خواهد داشت؛

- توجه به ارزش‌های ملی، بومی، آیینی و هویت فرهنگی در امر آموزش‌های دانشگاهی، آن‌چنان که شایسته و بایسته‌ی سابقه‌ی تاریخی این سرزمین است به دانشجویان، انتقال نیافته و اهمیت آن تبیین نمی‌گردد.

- در بیشتر موارد، بدلیل عدم آگاهی از لزوم تعامل و ضرورت پیوند میان ارزش‌های سنتی با پیشرفت‌های سریع زمانه، بصورت ناخواسته، تقابل و تضاد مفهومی میان سنت و تجدد در ذهن دانشجویان ایجاد شده و شاکله‌ی فکری آنها را دچار توهمی بی‌سرانجام در انتخاب مسیر می‌نماید.

- اهداف، سرفصل‌های درسی و برنامه‌های مصوب آموزشی، عموماً تاریخ مصرف گذشته‌اند و علیرغم ارزش و اهمیت فرهنگی و هویتی که در آنها قابل مشاهده است، به هیچ عنوان با سرعت تغییرات و میزان تحولات روز، همگام پیش نمی‌رود و در نتیجه ضرورت بازبینی آن کاملاً محسوس است.

- تحولات ساختاری جامعه و انتظارات گسترده‌ی فرهنگی، اقتصادی و تعاملات سیاسی و جهانی در جامعه با اهداف تربیتی و توانمندی تخصصی فارغ‌التحصیلان همسو نبوده، عدم نیازسنجی در جامعه با برنامه‌های آموزشی، دانشگاه را از پیوند و ارتباط سازنده و منطقی با دیگر نهادهای اجتماعی جدا نموده است. به همین دلیل

پی نوشت ها

نمایندگان گروه‌های پنجگانه یعنی استاد، دانشجو، متخصص رشته‌ی علمی، افراد آشنا به شرایط محیطی و محلی و بالاخره متخصص برنامه‌ریزی درسی می‌تواند بسیار مفید باشد... همچنین مراکز آموزش عالی لازم است بر اساس شناخت فرصت‌ها و قوت‌های خاص خود از جمله استاد، امکانات، بسترهای فرهنگی و وضعیت اقتصادی دست به طراحی برنامه‌های درسی متفاوت در یک رشته‌ی خاص بزنند و بدین ترتیب برنامه‌های درسی از تنوع و هویت محلی برخوردار باشد (مهرمحمدی، ۱۳۸۷، ۱۵).

فهرست منابع

احمدی، حمید (۱۳۸۸)، بنیادهای هویت ملی ایرانی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تهران.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، علوم انسانی بومی؛ طرح یک ایده، ماهنامه داخلی جشنواره بین‌المللی فارابی، شماره ۱۲، صص ۵۵-۵۲.

پیرسون، کریستوفر (۱۳۸۰)، معنای مدرنیته (گفتگو با آنتونی گیدنز)، ترجمه علی اصغر سعیدی، کویر، تهران.

ترکزاده، جعفر (۱۳۸۸)، رهبری راهبردی در آموزش عالی، پایان‌نامه دکترای مدیریت آموزش، دانشگاه شهید بهشتی.

چیت‌سازیان، امیرحسین (۱۳۸۸)، آموزش عالی در گستره تاریخ و تمدن اسلامی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، کارنامه اسلام، انتشارات مهر، تهران.

شعاری نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، فلسفه آموزش و پرورش، امیرکبیر، تهران.

شریعتی، علی (۱۳۸۰)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، امیرکبیر، تهران.

فیوضات، ابراهیم (۱۳۷۲)، بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

کسای، نورالله (۱۳۸۳)، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، دانشگاه تهران، تهران.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، دانشگاه الزهراء، تهران.

مورن، ادگار (۱۳۸۳)، هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده، ترجمه محمد یمینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۷)، تحلیلی بر سیاست کاهش تمرکز از برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی؛ ضرورت‌ها و فرصت‌ها، مجله‌ی آموزش عالی ایران، جلد ۱، شماره ۳، صص ۱۸ تا ۱.

یزدان پور، اسماعیل (۱۳۸۸)، دانشگاه اجتماعی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.

یمینی، محمد (۱۳۸۸)، رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران.

یونسکو (۱۳۵۴)، آموختن برای زیستن، ترجمه محمد قاضی و دیگران، امیرکبیر، تهران.

E. Boyers (1990), *Scholarship Reconsidered Priorities of the Professoriate* Princeton CFAT.

Hirschl, Kenneth L (1971), *Reading in education and teaching*, New York.

Dale W. Lick (2002), *Leadership and Change in; Field Guide to Academic Leadership (Diamond)*, San Francisco, Jossey-Bass.

A. Giddens (2000), *The Released World (talks about world integration)*, London.

UOCC (2006), *University Center for Learning and Teaching, Quality and Effectiveness of Higher Education (Research Programmed)*, University of Groningen.

۱ صفت دانایی در ادبیات یزدان‌پور جایگزین تحولات و تغییرات گسترده‌ی دنیای نوین است.

۲ محمد یمینی، استاد دانشگاه شهید بهشتی.

۳ در پژوهشی که به منظور شناسایی موانع موجود در مسیر ارتقای کیفیت آموزشی دانشگاه شیراز انجام شده است، این موضوع به عنوان مهمترین مشکل و مانع توسعه‌ی کیفیت آموزشی دانشگاه ارزیابی شده است. با توجه به مشابهت برنامه‌ی درسی رشته‌ها در دانشگاه‌های کشور می‌توان گفت این مشکل به‌طور فراگیر در آموزش عالی کشور وجود دارد.

۴ شروین مقیمی رنجانی، دانشجوی دکترای اندیشه‌ی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

5 Alen Toren.

6 Ernest Boyers.

۷ نشست کامران دانشجو در جمع رؤسای دانشگاه‌ها و تدوین طرح جامع آموزش عالی کشور، آذربایجان شرقی ۱۳۸۸.

۸ مصاحبه با دکتر نادرمنش در حاشیه‌ی سومین جستواره‌ی بین‌المللی فارابی، تهران ۱۳۸۸.

۹ به این منظور بهترین منبع، مقاله‌ی «دانشگاه سازگار شونده» محمد یمینی، استاد دانشگاه شهید بهشتی است.

۱۰ جلال معروفیان، مقاله؛ جامعه مدنی و آموزش و پرورش، روزنامه همشهری، ۷۸/۲/۲.

11 Culture.

۱۲ برای نمونه می‌توان کتاب بحران جهانی تعلیم و تربیت، نوشته‌ی فیلیپ کومبز، ترجمه‌ی حسن و کوب صفاری از انتشارات یونسکو را مطالعه کرد.

13 A. Giddens.

14 Post – Traditional Order.

15 k. Pierson.

۱۶ محمد بهشتی، هویت ملی و جهانی شدن، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن، ص ۲۳.

۱۷ ر.ک: جامعه و تعلیم و تربیت تالیف دکتر علی شریعتی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.

۱۸ دکتر جعفر ترکزاده استادیار دانشگاه شیراز در مقاله‌ی تحت عنوان "رهبری راهبردی در آموزش عالی" این ضرورت اجتماعی و فرهنگی قرن حاضر را بخوبی بازنموده است.

19 UOCC; University Center for Learning and Teaching, Quality and Effectiveness of Higher Education, Groningen, 2006.

20 Dale W. Lick, Leadership and Change in; Field Guide to Academic Leadership, San Francisco, Jossey-Bass, 2002.

21 Disfunction.

۲۲ نقشه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۸. رج به سایت معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری.

۲۳ رج. به پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خانم ناهید عبیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۲۴ رج به مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس رشته‌های مصوب گروه هنر شورای گسترش آموزش عالی.

۲۵ مطالعه‌ی میدانی مشابهی با جمعیت نمونه‌ی ۱۰ عضو هیات علمی از میان استادان دانشکده‌ی هنر دانشگاه سوره بصورت موازی انجام گرفت و نتایج فوق را تایید نموده است.

۲۶ در طراحی و برنامه‌ریزی برای رشته‌های مرتبط با هنرهای سنتی، مشارکت